

فارسی میانه یا نو؟ ردیابی یک ساخت فارسی میانه در فارسی نو

میلا د بیگدلو*

چکیده

یکی از راه‌های بیان رابطه اختصاصی یا مالکیت در فارسی میانه «آن + نشانه اضافه + [دارنده] + [داشته]» است که به نظر محققان به فارسی نو نرسیده است. در این نوشته، دو شاهد از یک نامه فارسی - یهودی متقدم به دست داده شده است که نشان می‌دهد این ساخت در پس از دوره فارسی میانه نیز همچنان زنده بوده است. ضمن اشاره به بازماندن این ساخت در شیرازی قدیم، به احتمال به حوزه کاربرد آن نیز اشاره کرده‌ایم. ضمناً، مرتبط با نمونه منقول در بحث ساخت مالکیت، شواهدی از کاربرد «که» در معنای «هر گاه؛ اگر» در فارسی نو و زبان‌های دیگر نیز نقل شده است که علی‌رغم برخی نوشته‌های پیشین، نشان می‌دهد که این عنصر نیز پس از فارسی میانه بر جای مانده است.

کلیدواژه‌ها: بیان مالکیت، فارسی میانه (پهلوی)، فارسی - یهودی متقدم، فارسی نو، شیرازی قدیم، *ka* فارسی میانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۳

* دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران/

milad_bigdeloo@atu.ac.ir; bigdeloo.milad@gmail.com

۱. مقدمه: فارسی میانه یا نو؟^۱

یکی از مسائل تاریخ ادبیات فارسی وجود آثاری است که در دست‌نوشته‌ها (های) برجای‌مانده از آن‌ها نمی‌توان به نام و نشان پدیدآورنده یا زمان/مکان تألیف و حتی زبان آن پی برد. در این میان، به نظر می‌رسد که شمار آثار ترجمه‌ای بی‌نام‌ونشان بیشتر است (برای مشخصات و شمار این‌ها، نک. Bigdeloo, forthcoming, §§3, 4.1). جز از این آثار، که نوشته‌هایی مستقل و کامل شمرده می‌شوند، شماری جملات و عبارات نیز در آثار متقدم فارسی و عربی نقل شده‌است که یافتن گوینده/زمان/مکان/زبان آن‌ها دشوار می‌نماید. در چنین شرایطی، برای روشن‌شدن این مسائل باید به برخی قرائن و امارات آن قطعه یا متن متوسل شد، از جمله نشانه‌های خطی، تاریخی، یا زبانی.

دسته‌ای از این گونه نوشته‌ها عبارات و جملات کوتاه منقول در کتب متقدم است و به‌درستی دانسته نیست که زبان آن‌ها را باید فارسی میانه (پهلوی) دانست یا نو (برای این نمونه‌های متقدم، نک. صادقی، [۱۳۵۷]: ۵۴ و بعد؛ Tafazzoli, 1974 = تفضلی، ۱۳۷۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۰۱ و بعد). برخی از این موارد، به درست یا نادرست، به اشخاصی بسته شده یا با عناوین و اطلاعاتی همراه شده‌است که خود شک‌برانگیز است، از جمله لفظ «پهلوی»/«فهلوی» که خود به چندین معنا در اشاره به زبان‌ها و گونه‌های زبانی مختلف به کار برده شده‌است (نک. صادقی، ۱۳۸۹). مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر درباره این گونه منقولات تکوین زبان فارسی صادقی ([۱۳۵۷]) است. صادقی ([۱۳۵۷]: ۲۸ و بعد) در بخش آغازین این نوشته، به ویژگی‌های فارسی میانه و نو پرداخته، اختلافات این دو را یاد کرده و معایب خود را در بازشناختن این دو پیش‌نهاده‌است. در تحقیقات دیگر و با پژوهش‌هایی که سپس‌تر صورت گرفته دریافت شده‌است که شماری از موارد اختلافی که پیش‌تر ویژه فارسی میانه دانسته‌اند در فارسی نو نیز دیده شده‌است؛ برای نمونه، صادقی خود در مقاله‌ای (۱۳۹۵) نشان داده‌است که «آ»ی موصول فارسی میانه به‌گونه‌ی *i* در برخی

۱. در این مقاله، آوانوشت‌ها ایتالیک و بدین‌گونه از حرف‌نوشته‌ها بازشناخته شده‌است. جز در مواردی که تصریح شده‌باشد، ترجمه از متون غیرفارسی از آن نگارنده است.

نوشته‌ها برجای مانده است^۱، و در نوشته‌های دیگر (Sadeghi, 2015) صادقی و حاجی سیدآقایی، (۱۳۸۹: ۶۲-۶۴) نمونه‌های صورت «سیها» ی جمع (> -īhā- فارسی میانه متأخر) را نیز نقل کرده است.^۲ هم معلوم است که ساختمان مجهول افعال گذرای فارسی میانه همچنان در فارسی - یهودی متقدم (با مجهول‌ساز به صورت h-(y)h- [-ih-])^۳ فعال بوده است (نک. Salemann, 1900).^۴ درباره وجه التزامی فارسی میانه نیز باید گفت که نمونه‌هایی در دست است که از آن‌ها برمی‌آید که این وجه، جز در سوم شخص مفرد، در

۱. باید افزود که همین کاربرد در فارسی - یهودی متقدم نیز وجود دارد (Henning, 1958: 80). نمونه‌هایی نیز از باقی ماندن این موصول در قرآن قدس به گونه «ی» یا بدون نمود در خط در دست است (نک. آصفی، ۱۴۰۰، ۸۵؛ نیز برای یک نمونه نویافته دیگر، نک. بخش ۲/۱ نوشته حاضر). یای موصولی در روایات داراب هرمزدیار (نک. شکوهی و آموزگار، ۱۳۹۹: ۹۷-۹۸) نیز هست و در یک نمونه به گونه «ه» (همان: ۹۸) نمود یافته است. نمونه‌های پیش‌رو را نیز می‌توان به شواهد موجود از کاربرد کسره در نقش ادات موصولی افزود: «السَّالَةَ: گِل سرشته [∅] از میان انگشت بیرون خیزد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)؛ «رجل اَكْمَةُ: مردی [∅] از مادر نابینا زاید» (همان: ۱۱۰)؛ «الْحَدَائِقُ: بوستانها [∅] گرد بر گرد او دیوارها باشد» (مروزی، ۱۳۶۱: ۴۹)؛ «مَدَاك: آن سنگ [∅] برو مشك ساینند» (دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۵۶۷). همچنین، نک. Lazard, 1963: 490, §855.

نیز در بیت گویشی پیش‌رو منسوب به باباطاهر: «خرم آنان [∅] نه سر دارند نه سامان / هانشینند و پا پیچند بدامان» (به نقل از فیروزبخش، ۱۴۰۱: ۱۲۶).

۲. به نمونه‌های گردآورده صادقی و حاجی سیدآقایی، h'-(y)h- [-īhā-] فارسی - یهودی متقدم را نیز باید افزود. ضمن این که صورت «سیها» در طبری زیدی نیز وجود داشته است؛ برای نمونه، «اواجیها» [āvāj-īhā] در ترجمه «الْأَصْوَات» (محمّدی، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

۳. واژه این پسوند در پازند نیز کوتاه است، و چنانکه کُرن (Korn, 2021: 105, fn. 55)، به پیروی از هنینگ، گفته، از کوتاهی واژه این پسوند در صورت فارسی - یهودی متقدم و پازند آن برمی‌آید که واژه این پسوند در فارسی میانه نیز کوتاه بوده است، نه بلند.

۴. همچنان که لازار (Lazard, 2003: 99-100) بیان کرده، این ساخت مجهول مشترک میان فارسی - یهودی متقدم و فارسی میانه متقدم تر است. در فارسی میانه متأخر، این ساخت به نظر دیگر زنده و زایا نبوده است. ضمن این که در فارسی - یهودی متقدم در مواردی فعل ناگذرا هم مجهول شده است؛ برای نمونه שכּוּבְרֵהִיסְתוֹן / škwbrhystn (Shaked, 1982: 315) (کذا در دست‌نوشته به جای *škwrbhystn) در معنای «لغزیدن»، در ترجمه kašal عبری. ضمناً نمونه‌هایی هم از جمع میان دو نوع ساخت مجهول (یعنی کاربرد همزمان پسوند مجهول‌ساز و فعل «آمدن» [= شدن]) در دست است: ryzhyst' 'yynd «ریخته شوند»، 'yst'hyst' 'md «ستوده شد» (Lenepveu-Hotz, 2013).

نمونه‌هایی محدود در دوم‌شخص مفرد (نک. بیگدلو، زیر چاپ)، اول‌شخص جمع *xarām* «بخیریم»، Utas, 1968, L 12؛ نیز در سروده‌های عراق عجم، ریاحی، ۱۳۶۸-۱۳۷۱: ۴۹۱-۴۹۰) و سوم‌شخص جمع (ny b'nd «نُوند»؛ Shaked, 1990: 232, V6-7) نیز باقی مانده بوده‌است. حرف اضافه نشان‌گر جهت *ō* در فارسی - یهودی متقدم به‌گونه *ō* و *a* (نک. Shaked, 2003: 200; Lazard, 2014: 87) و نمونه‌هایی مشابه ساخت کنایی^۳ فارسی میانه هم در همین گونه استفاده شده‌است (Paul, 2013, §156). *kū* فارسی میانه را نیز کوشیده‌اند تا در برخی متون متقدم سراغ کنند (نک. علیائی مقدم، ۱۳۹۳؛ ولی نک. قائم‌مقامی، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۴).

در این نوشته، قصد داریم به یکی از ویژگی‌های زبانی پردازیم که در تعیین زبان متن از

۱. شاکد (ibid: 237) خود به این مسئله (یعنی باقی ماندن ساخت التزامی در سوم‌شخص جمع) اشاره نکرده‌است. صورت *b*-کوتاه‌شده *baw* و، بنابراین، *ny b'nd* برابر صورت پیشین **nē bawānd* است. در فارسی میانه متأخر نیز، به نظر جوزفسن (Josephson, 2016: 77)، این‌گونه ساخت التزامی فقط در سوم‌شخص مفرد و جمع بازمانده بوده‌است.

۲. «ا» در «ازمان» قرآن قدس، که لازار (Lazard, 1990: 189) = لازار، ۱۳۶۶: ۶۵) آن را همین حرف اضافه دانسته‌است، احتمالاً ربطی به این حرف اضافه ندارد و فقط در یک نمونه است که این حرف اضافه در این متن به کار رفته و آن نیز با املا «و» است (آصفی، ۱۴۰۰: ۵۷-۵۸). این حرف اضافه در فارسی نو، احتمالاً، به‌گونه *i* یا *e* در «باز» *abāz* بازمانده‌است (نک. قائم‌مقامی، در فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۳۶۰-۳۶۱)؛ قائم‌مقامی، ۱۳۹۲، ۱S)؛ سنج. «دست کاری بردن» [dast i(u?) kārē burdan] ~ «دست به کاری بردن» در نوشته‌های کهن (برای نمونه‌ها، نک. رواقی، ۱۳۵۰: ۲۵۸-۲۵۹). همچنین به‌گونه «بازی» [bāz ī] در دو بیت از شاهنامه و دو بیت از ورقه و گلشاه (خطیبی، ۱۳۸۱). نیز در فهلویات به‌صورت «او» (صادقی، ۱۳۸۵: ۵۳) و «ا» (فیروزبخش، ۱۴۰۲: ۱۰۳، پانوش ۲). در بازمانده‌های گویش کهن کازرون، که در مجموع کهن‌تر از مواد برجای مانده از شیرازی کهن است، این حرف اضافه به‌گونه «ا» [o] نوشته شده‌است (صادقی، ۱۳۸۳: ۳۳)؛ در حالی که در شیرازی کهن، این حرف اضافه به‌صورت *a* است.

3. ergative construction.

۴. پاول نمونه‌های مشابه ساخت کنایی فارسی میانه در فارسی - یهودی متقدم را در اصل ذیل عنوان «انعکاس ساخت کنایی فارسی میانه در فارسی - یهودی متقدم (Reflexes of MP ergativity in Early Judaeo-Persian)» بررسی کرده‌است. از شواهد این بخش وجود ساخت پساکنایی (post-ergative construction) در فارسی - یهودی متقدم محقق می‌شود، ولی برای قائل شدن به وجود ساخت کنایی به نمونه‌های بیش‌تر نیاز است. برای ساخت (شبه)کنایی در فارسی نو، نک. نوروزی، ۱۳۹۱، ۴S.

میان فارسی میانه و نو معیار قرار شده است و ضمن آن، از یک ویژگی دیگر این چنینی نیز سخن خواهیم گفت.

۲. بحث

چنان که صادقی (۱۳۹۱: ۱۵)، توضیح داده است، «در زبان پهلوی یکی از راه‌های نشان دادن رابطه اختصاص یا مالکیت به این صورت بوده است که ضمیر "آن" به معنی "متعلق به" را به مضاف‌الیهی که مقدم بر مضاف بوده اضافه می‌کرده‌اند.»^۱ بنگرید به نمونه‌های زیر:

Ay ē kunam ēd-iz kunam kū nē pad ān ī man xwadāyih² bawēd ān sard wād ... ud nē margih

این کنم؛ دیگر نیز کنم که تا به خدایی [=شهریاری] من نه سرد باد ... و نه مرگ بُود
(*The Pahlavi Widēwdād*; Moazami, 2014: 46 [transcription], 47 [translation]).

Ān jādūg xwāst az pōrušasp ān ī zardušt gyān [/zīw] pad ān anāgih ī-š az xwēš kunišn jast.

آن جادوگر از پوروشسپ جان [زندگی] زردشت را، در برابر آن بدی که او را از رفتار خودش رسیده بود خواست (وزیدگیهای زاداسپریم؛ راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۵۹ [ترجمه]، ۱۹۷ [آوانویسی]).^۳

و این قرابتی دارد با شیوه بیان مالکیت در فارسی باستان از نوع زیر:

haya manā pitā, Vištāspa utā Ršāma, haya manā niyāka. (D[arius] S[usa] f 12-13, as cited in Schmitt, 2016: 39)

پدر من، گشتاسپ و ارشامه، نیای من.^۴

نخستین بار، شفیع‌الدینی کدکنی (۱۳۴۲) قطعه‌ای را از کتابی با عنوان مختارات من کتاب اللّٰهُو والمَلّٰهی نوشته ابن خردادبه خراسانی (۳۰۰-۲۱۱ هـ) نقل کرد و آن را، چنانکه از عنوان مقاله او یعنی «کهنه‌ترین نمونه‌ی شعر فارسی» برمی‌آید، به فارسی دانست.

۱. نیز نک. Durkin-Meisterernst, 2014, §580.

۲. ~ Av. *mana xšaθre*

۳. پیش‌تر، برخی محققان از جمله برونر و ابوالقاسمی (۱۳۹۷: ۵۰)، بر این بودند که *ān ī* فقط در فارسی میانه

زرتشتی (کتابی) به کار رفته است. در کتاب دورکین مایستر ارنست (Durkin-Meisterernst, 2014, §580)

شواهدی به دست داده شده که نشان می‌دهد *ān ī* در فارسی میانه تُرفانی هم کاربرد داشته است.

۴. نیز نک. Kent, 1953, §261IV.

ابن خردادبه این قطعه شعری را به باربد، خنیاگر دوره خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م)، نسبت داده است. ضبط این قطعه به همراه ترجمه این خردادبه از آن چنین است:

قیصر ماه ماند و خاقان خرشید (قیصر یسبه القمر و خاقان الشمس)
 ان من خدای اهر^۲ ماند کامغاران (الذی هو مولای یسبه الغیم المتمکن)
 کخاهذ ماه بوشد کخاهذ خرشید (اذا شاء غط^۳ القمر واذا شاء الشمس)

پس از آن، تفصّلی این قطعه شعری را در مقاله خود درباره منقولات به زبان فارسی میانه در نوشته‌های کهن فارسی و عربی (Tafazzoli, 1974: 338 = تفصّلی، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹) بدین گونه خواند و آوانویسی کرد:

Qaisar mäh mānaḍ u Xāqān xwaršēd قیصر ماه ماند و خاقان خرشید
 ān i man xwādāy abr mānaḍ kāmγārān ان من خدای اهر ماند کامغاران
 ka xwāhaḍ mäh pōšaḍ ka xwāhaḍ xwaršēd کخاهذ ماه بوشد کخاهذ خرشید

کی (Key, 2018: 163) نیز، در بحث خود درباره ترجمه، آوانویسی و ترجمه انگلیسی این قطعه را به دست داده است که هر دو در مواردی مغلوپ است، از جمله آن که ساختار مورد نظر یعنی «آن من خدای» را در نیافته و آن را به نادرست به «ān man khudā-e» و «It is he [Khusraw] who» آوانویسی و ترجمه کرده است. دیگر این که، احتمالاً به تبع در نیافتن

۱. «آی» های آغاز ترجمه هر پاره را در این جا نیاورده ایم.
 ۲. ضبط آن به همین صورت بی نقطه است. شفیع کدکنی، با نظر به ترجمه عربی، حدس زده است که «ابر» صحیح است. تفصّلی (نک. ادامه) ضبط بی نقطه را نگه داشته، ولی آن را به گونه «abr» آوانویسی کرده است. در کنار «ابر»، احتمال «افر» یا «افر» را نیز نباید از نظر دور داشت. «ف» یا «ف» و «ه» بی نقطه (و حتی خود «ب») را می توان نماینده [β] دانست و، بدین گونه، واژه ما مطابق [aβr] 'βr فارسی میانه (Durkin-Meisterernst, 2004: 14, s.v. 'βr) خواهد بود. ضمن این که این واژه در چاپ دیگر باره مقاله (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸) به نادرست به صورت «بر» در آمده است.
 ۳. در چاپ نخست مقاله، این فعل به نادرست جا افتاده است (رجائی ۱۳۵۳: نوزده) نیز به این مسئله اشاره کرده است. در چاپ بعدی مقاله (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸) و در ضمن موسیقی شعر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۷۳) این نقص تدارک شده است.

ساختار «آن من خدای»، فعل «ماند» را به «remains» برگردانده^۱، و ضمناً «متمکن» را، در ترجمه عربی، که کمابیش در معنای «بامکنت؛ قدرتمند» است^۲، به معنای «ثابت» دانسته و، بدین سان، توضیح خود را از شعر و تفاوتش با ترجمه عربی آن^۳ بر این بنیاد کج نهاده است.

پیش از پرداختن به بحث درباره زبان این قطعه شعری، بایسته است به این نکته اشاره شود که این شعر، طبق گفته انصاری (۱۳۹۲)، در کتاب المجموع اللّیف وزیر مغربی نیز نقل شده و توضیحاتی پیش و پس از آن درباره زمینه سرایش و وزن آن به دست داده شده است:

للبهْبْدُ مغني كسرى أبرويز لما قال شعراً، أنا أكتبه أعجبياً، وأذكر تفسيره^۵ عربياً، ليتأمله فانه
طريف، وكان قد زار قيصر خاقان كسرى، فقال البلهبذ عند اجتماع الثلاثة وغناه به:
قيصر ماه ماند خاقان خرشيد قيصر يشبه القمر وخاقان الشمس
إن من خدای ابن ماندکا مُغاران^۶ والذي هو مولاي يشبه الغيم المتمكن
كجا هد ما يوشد كجا هد خرشيد إذا شاء غطى القمر وإذا شاء غطى الشمس
و تأمل قوله: يشبه الغيم المتمكن، فإن لفظة المتمكن جليلة القدر في هذا الموضع، وهذا
الشعر يتزن به العروض، ويخرج من بحر إلى بحر... علي...^۷ (الحسيني الأفتسي،
۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۵م: ۳۳۱).

یک نکته مهم این متن واژه «الثلاثة» است و از آن، به رغم نظر رجائی (۱۳۵۳: بیست) که این شعر را اصلاً «چهارپاره» می دانست، برمی آید که احتمالاً این سروده در اصل هم به

۱. این فعل را در این جا باید در معنای «resembles» گرفت، چنان که تفصّلی (Tafazzoli, 1974: 338) گرفته است.

۲. سنح. «فإن لفظة المتمكن جليلة القدر في هذا الموضع» (نک. ادامه).

3. "The only difference in content between original and translation may come in the second line, where the Arabic makes the clouds fixed, whereas the Persian syntax makes it more likely that the lord (Khusraw) is fixed" (Key, 2018: 164).

۴. در این جا متذکر اشکال فارسی نادرست کتاب، که ممکن است از (رو)نویسنده یا مصحح آن باشد، نمی شویم.

۵. «تفسیر» در این جا در معنای «ترجمه»ی امروزی است؛ نک. آذرنوش، ۱۳۷۰: ۵۵۷.

۶. $kāmuyārān = kāmāyārān$ (از) با تبدیل $-a-$ به $-u-$ در مجاورت $-m-$.

۷. در دست نوشت به همین گونه نانوشته مانده است.

سه پاره بوده و چیزی از آن فوت نشده است.^۱ ضمن این که «خورشید» در این جا نیز به صورت «خرشید» ضبط شده است. ضمن این که رجائی (۱۳۵۳: بیست و یک) «خرشید» را مغایر با صورت های فارسی میانه این واژه (با -xw) دانسته و شاید تلویحاً آن را نشانه ای دانسته است بر این که این قطعه شعری به فارسی نو است. اما در حقیقت، این از عادت نویسندگان عرب سده های نخستین بوده که /xw/ فارسی را بدون واو می نوشته اند و این به فارسی میانه یا نو بودن واژه یا قطعه پیوندی ندارد؛ سنج. «خرشید»^۲ در التنبیه علی حدوث التصحیف و التنبیه والاشراف (به نقل از تفضلی، ۱۳۵۰: ۸۹؛ نیز نک. Tafazzoli, 1972: 275-276). املائی «خاهد» نیز همین مسئله را نشان می دهد.

اکنون به موضوع اصلی نوشته بازمی گردیم. تفضلی نظر شفیع کدکنی را درباره فارسی بودن این شعر رد کرد. به نظر او ساخت *ān i man xwadāy* و نیز *ka ... ka* «اگر؛ هرگاه» در فارسی کلاسیک به کار نرفته است، بلکه از مشخصات فارسی میانه است؛ بنا بر این موارد، زبان این قطعه را فارسی میانه دانست.^۳

لازار (Lazard, 1975: 605) نیز، تقریباً همزمان با تفضلی، این سروده را آوانویسی و به انگلیسی ترجمه کرد. او درباره زبان و ویژگی های زبانی آن سخنی نگفته، و صرفاً اظهار کرده که از محتوای این قطعه کوتاه برمی آید که متعلق به دوران ساسانی است.

۱. برخی دیگر از اشعار فارسی میانه و فارسی نو متقدم نیز سه پاره هستند، از جمله شعر «نرگس از مرد دسته ...» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۱۲) یا «آب است و نیب است ...» (صادقی، [۱۳۵۷]: ۶۸).

۲. «خرشید»، چنان که «خدا» (از *xwadāy*)، به نظر از متقدم ترین نمونه های تبدیل *xw* به *x* است. همین املا، افزون بر نوشته های عربی، در کهن ترین نوشته های فارسی نیز دیده می شود، از جمله در المصادر زوزنی («الضُّحُ: آواز نفس اشب آمدن دُر دویذن و از حال بگردانیذن خورشید و آتش چیزی را»؛ *al-Zawzani, 1209/606h: f. 43v*)، المصادر ابوبکر بُستی («خُرشید»؛ صادقی، ۱۳۹۰: ۹۷)، تاریخ سیستان (قائم مقامی، ۱۴۰۰: ۵۶-۵۷) و شاهنامه نسخه فلورانس (رواقی، ۱۳۶۹: سی و یک).

۳. تفضلی بعدتر، ضمن اشاره به این سروده در مدخل «باربد» (Tafazzoli, 1988) و یک نوشته مدخل گونه دیگر (تفضلی، ۱۳۶۷)، آن را در تاریخ ادبیات پیش از اسلام خود (۱۳۷۸: ۳۱۲) نیز نقل و در آن جا به فارسی معنا کرده است: «خاقان مانند ماه و قیصر مانند خورشید است، اما خداوندگار من مانند ابر کامکار است. هرگاه بخوهد ماه را می پوشد و هرگاه بخوهد خورشید را.» خانلری (۱۳۴۵: ۵۵) و بعدتر رضائی باغبیدی (۱۳۸۸: ۱۵۲) نیز آن را در میان آثار بازمانده از فارسی میانه گنجانده اند.

صادقی (۱۳۵۷: ۶۱)، تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، مشخصاً درباره این قطعه شعری سخنی نگفته است، ولی در توضیح عبارت فارسی منسوب به پیامبر، به دو صورت منقول «یا سلمان ترا اشکم درد؛ العنب دو دو» و «اشکمت درد؟»، آورده است:

این عبارت به هر دو صورت به فارسی است زیرا ترکیبهای «ترا اشکم» و «اشکمت» در پهلوی به کار نمی‌رود. در پهلوی مضاف و مضاف‌الیه معمولاً در این مورد به شکل «آن تو اشکمب» گفته می‌شود.

تفضلی (۱۳۵۸: ۵۸۹) در این مورد افزوده که ساخت نوع «اشکمت» نیز در فارسی میانه^۱ نیز البتّه کاربرد دارد.

معلوم می‌شود که محققان این ساخت را ویژه فارسی میانه می‌دانند که به فارسی نو نرسیده است.

اما نگارنده به دو شاهد از کاربرد همین ساخت در یکی از نوشته‌های فارسی - یهودی متقدم برخوردار است. یکی از نوشته‌های بازیافته از گنیزه افغانستان^۲ نامه‌ای است که فردی با نام یثر، فرزند ایمید، از بامیان به ابوالحسن سیمن طوب، ساکن غزنه، فرستاده است (حرف‌نوشت و ترجمه آن به انگلیسی در Haim, 2012؛ برگردان آن به فارسی در بیگدلو، ۱۴۰۲). چنانکه حییم اشاره کرده است، از بررسی خط نامه برمی‌آید که متعلق به سده پنجم هجری است. در بخشی از نامه (سطر ۱۴-۱۵) آمده است:

אגר דוסתי שומא בא מן כם שודסת אן מן דוסת דארי שומא הר [...] זיאדת הסת.
'gr dwsty šwm' b' mn km šwdst 'n mn dwst d'ry šwm' hr [...] zy' dt hst.

۱. تفضلی دو نمونه برای این ساخت از فارسی میانه (متن مانوی M842) نقل کرده: «بشنایم» [=قامتم] و «چهروم» [=چهره‌ام]؛ شاید قید این نکته بایسته باشد که این دو نمونه نه بدین گونه (چنانکه «اشکمت») بلکه در ساختار «[اسم] + ضمیر ملکی پیوسته + [صفت]» به کار برده شده است: bšnywm wzrg «بشن بزرگم»، cyhrwm «b'myw (صورت درخشنده‌ام)» (Henning, 1958: 103)؛ سنج. همین ساخت در فارسی - یهودی متقدم، از جمله در r'hyh't'n bd'n «راه‌های بدتان» (Paul, 2013, §192.f). در دسته‌ای دیگر از عبارات هم ضمیر پیوسته به اسم پیوسته است و آن زمانی است که (همچنان اسم و ضمیر به‌تنهایی به کار نرفته و) پس از آن یک توصیف‌گر حرف‌اضافه‌ای (prepositional attribute) آمده است. نک. rāyēnāg mān ī pad friyī (as cited in Boyce, 1964: 29). بویس (همانجا) این توصیف‌گر حرف‌اضافه‌ای را نیز از نظر معنا در مجموع در نقش صفت (در این نمونه: loving) دانسته است.

۲. درباره گنیزه افغانستان و نیز برای متون چاپ‌شده از این مجموعه، نک. بیگدلو، ۱۴۰۲.

که آن را این چنین آوانویسی و ترجمه می توان کرد:

Agar dōstī[-yi] šumā bā man kam šudast ān[-i] man dōst-dārī šumā har
[...] ziyādat hast.

اگر دوستی شما با [= نسبت به] من کم شدست [= شده است]، آن من دوستداری شما هر
 [...] زیادت هست [= است].

در این جمله، 'n mn dwst d'ry šwm' «آن من دوستداری شما» درست نشان دهنده

ساخت موردنظر و برابر «دوستداری من/ام شما (را)» است.

در سطر ۴۴-۴۵ از این نامه دیگر بار به این ساخت برمی خوریم:

צונאן באיד דאנסת כואצה רא יח' אל כו מן בנדה אי הסתום פרמאן בורדארום אן אי.
Swn'n b'yd d'nst kw'sh r' yh' 'l kw mn bndh 'y hstwm prm'n
bwrdrwm 'n 'wy.

ما این سطر را این چنین آوانویسی و ترجمه می کنیم:

Čūnān bāya(/e)d dānest x'āja rā yh' 'l kū man banda-ē hastum farmān
burdārum ān[-i] ōy.

چ(و)نان باید دانست خواجه را، خدایش عمر دهد، کو [= که] من بنده ای هستم فرمان
 بردارم آن او.

به نظر می رسد که جز در این متن، در هیچ یک از نوشته های فارسی - یهودی متقدم یافته شده این ساخت دیده نشده است؛ لازار در نوشته های خود، از جمله در آخرین مقاله اش درباره گویش شناسی فارسی نو (Lazard, 2014) و پاول در دستور زبان فارسی - یهودی متقدم (Paul, 2013) و گزیده این دستور (Paul, 2021) به چنین ساختی در این نوشته ها اشاره نکرده اند. تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد، در نوشته های فارسی نو متقدم به خط عربی این ساخت دیده نمی شود. در پژوهش های دستوری، از جمله در اضافه معین (۱۳۶۳)، پژوهش کریمی دوستان و باقری (۱۳۹۰) و نیز در نوشته نغزگوی کهن درباره بیان مالکیت در فارسی نو (۱۳۹۵)، نیز اشاره ای به چنین ساختی نشده است. ساخت «(داشته) + (از/ز) + آن + نشانه اضافه + دارنده» چنان که «این دخترکان آن منند» (در «گفت پندارم کین دخترکان آن منند» از منوچهری) و «چند غلام از آن او» (در «چند غلام از آن او دست بر آوردند» ترجمه تاریخ یمینی) (نک. لغتنامه، ذیل «آن») به ساختار موردنظر ما مربوط است.

۱. شاید dm «دم» یا (پیشنهاد دکتر علی اشرف صادقی) 'yn «آینه».

ساخت موردنظر ما در متن یک نامه به کار رفته، و نامه‌ها معمولاً از نوشته‌های شخصی و بازنماینده زبان طبیعی هستند، و زبان این نامه نیز چنین است. بنابراین، چنین می‌نماید که این ساختار به نوشتار منحصر نبوده و در زبان آن عصر و ناحیه و گونه، گو با بسامد اندک، کاربرد داشته‌است.

چنان‌که پیداست، فارسی - یهودی از طرفی به فارسی میانه و از طرفی به شیرازی قدیم نزدیک است.^۱ جالب است که ساختار موردنظر در یک بیت شیرازی از مثلثات سعدی نیز دیده می‌شود:^۲

کُه منعم بَی مَبر گول ائخ درویش کو انش می بُئی دُنبَل (دمبل) مَزَش نیش
ko mon'em bē maber(?) kul/gul(?) aθx-e darviš
ko ân-eš mi bonē dombal maza-š niš

هنگامی که صاحب نعمت و مرفه هستی هیچ درویش و فقیری را به سخن میازار (؟) و هنگامی که دمل او را می‌بینی او را نیش (نیستر) مزن (به نقل از صادقی، ۱۳۹۱: ۱۴).

به نظر صادقی (همان: ۱۵) «انش دمبل» «یک گروه اسمی مفید معنی اضافه ملکی، یا بهتر بگوییم تخصیصی» و برابر با «آن او دمبل» و «دمل او» است.

اکنون باید به حوزه کاربرد این ساخت پرداخت. پیش‌تر گفته شد که نامه فارسی - یهودی متقدم (Ms. Heb. 4°8333.29) از اسناد گنیزه افغانستان است. نخستین بار، شاکد (Shaked, 2013a) بود که به شرح مشخصات این نوشته‌ها پرداخت. به نظر او (ibid: 157)، زبان هرروزه و اصلی این جماعت یهودی صاحب و پردازنده این اسناد فارسی و جای‌باش اینان خراسان بزرگ و احتمالاً منطقه‌ای نزدیک به بامیان بوده‌است. و دیگر به قرائنی می‌توان گفت که مسقط‌الرأس اصلی این جماعت یا پیشینیان‌شان ناحیه‌ای عرب‌زبان (شاید بغداد یا

۱. نگارنده در حاشیه ترجمه کتاب *A Grammar of Early Judaeo-Persian* به برخی از این همانندی‌ها اشاره و در مقاله‌ای (بیگدلو، به‌زودی الف) به یک همانندی محتمل دیگر پرداخته‌است. احتمالاً یوگل و کُرن (نک. Jügel, 2013: 29, fn. 1) نیز در طرح تحقیقاتی «گوش‌شناسی ایرانی غربی و فارسی - یهودی متقدم»، که حاصل آن به نظر هنوز به چاپ نرسیده، به این شباهت‌ها پرداخته‌اند.

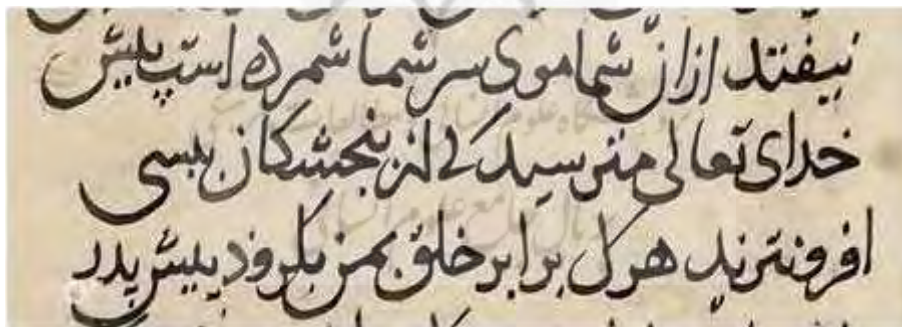
۲. نگارنده از آقای منوچهر فروزنده‌فرد برای توجه دادن به این نمونه سپاسگزار است.

۳. مَزَش (فروزنده‌فرد، ۱۴۰۲: ۵۹-۶۰).

جایی پیرامون آن) بوده که کمی پیش از سده یازدهم میلادی از آن جا به خراسان رحلت کرده‌اند. بعدتر شاگرد او، حییم (Haim, 2019a = حییم، ۱۴۰۱)، بتفصیل‌تر به محل سکونت اصلی یهودیان افغانستان پرداخت، اسناد گنیزه افغانستان را در دو دسته جای داد و حوزه دسته نخست، یعنی دسته اسناد متقدم‌تر (از جمله این نامه)، را از نیمه نخست سده پنجم هجری و از شهر بامیان دانست.

حدسی که درباره حوزه کاربرد ساخت زبانی موردنظر ما می‌توان زد این است که زبان یهودیان فارسی‌زبان پردازنده اسناد متقدم گنیزه افغانستان و این نامه متأثر از فارسی جایگاه پیشین ایشان یعنی غرب و جنوب غرب، یعنی نزدیک به شیراز، بوده و این ساخت در زبان آن جا رواج داشته‌است. با چاپ متون بیش‌تری از این مجموعه در آینده و بررسی‌های زبانی دقیق‌تر این نوشته‌ها و نوشته‌های متقدم دیگر و جست‌وجو در گویش‌های قدیم^۱ و نو ممکن است بتوان تصویری دقیق‌تر و جامع‌تر از این ویژگی زبانی به دست داد.

از ساخت موردنظر یک نمونه مشابه دیگر نیز یافته‌ایم. در ترجمه فارسی انجیل متی به تاریخ ۷۲۸ هجری محفوظ در کتابخانه واتیکان، عبارت *ܕܝܠܟܘܢ ܕܝܢ ܡܢ ܕܪܫܟܘܢ* (dylkwn dyn 'p mn' d-rškwn)؛ ۱۰: ۳۰؛ لفظاً: *یتان اما حتّی موهای سرتان* به «از آن شما موی سر شما» برگردانده شده‌است.



[Persian Translation of the Book of Matthew], Vat.pers. 4: 56

۱. در این جا ساخت «بازمانده *čē* + مضاف‌الیه + مضاف» در فہلوئیات و طبریات بررسی نشده‌است. از ساخت‌های اضافی نامعمول فارسی کهن در جایی دیگر (بیگدلو، بهزودی ب) نمونه‌هایی نقل کرده‌ایم.

ضبط این عبارت در نسخه دیگر همین ترجمه کهن که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (Inġīl-i Mattā. Ms. persan 7: 44)، به گونه «از آن شما موی سر» است. در این جا آشکار است که این ساخت از ویژگی‌های زبان ترجمه‌ای این اثر است و به سبب پیروی از متن اصل پدید آمده است.^۱ بنابراین، برخلاف نمونه‌های پیشین، احتمالاً از خصایص زبان طبیعی نبوده است.

۲-۱. ترجمه ساخت بیان مالکیت

چنان‌که آورده شد، ابن خردادبه پس از ذکر هر پاره سروده، ترجمه عربی آن را نیز به دست داده است. نکته جالب توجه در ترجمه او شیوه برگرداندن «ان من خدای» است. در ترجمه عربی، این امکان فراهم بوده است که *ān i man xwaḍāy* با «مؤلاً» و ضمیر ملکی پیوسته («سی») برگردانده شود؛ در واقع، با بررسی صورت‌های پیشین این ساخت در کتیبه‌های فارسی باستان و تحریرهای آن دریافت می‌شود که دیران هخامنشی در تحریر اکدی و ایلامی به همین گونه عمل کرده‌اند؛ برای نمونه، برابر عبارت فارسی باستان *hayā amāxam taumā* در کتیبه بیستون، معادل «آن ما تخمه [= تخمه ما]»، در تحریر اکدی *zēr- NUMUN ú-ni^۲* («[تحت اللفظی:] زرع» + ضمیر ملکی اول شخص جمع) و در آن ایلامی *nukami* («تخمه» + ضمیر ملکی اول شخص پیوسته یا مستقل^۳) است (متن تحریرها در Bae, 2001: 79-81)؛ ولی در عوض، در ترجمه وفادارانه ابن خردادبه، *ān i* به «الذی هو» برگردانده شده است و این مطابق است با نقش اصلی کسره اضافه، که ضمیر [= «که»]

۱. برخلاف ترجمه همین عبارت در: دیاتسارون فارسی: «موی سر شما» (Me: 204) | انجیل نادرشاهی: «موهای سر شما» (۶۲) | انجیل هم‌پیوند (از پیش از سده دوازدهم هجری): «موی سر شما» (Ta: ۲۳۹) | ترجمه متقدم عربی دیاتسارون: «شعور (بدل: شعر) رؤوسکم» (Di: 124).

۲. در Bae, 2001: zērūni؛ ضبط از Weissbach, 1911: 11.

۳. نک. علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۳: ۲۱، پانوش ۱؛ ۲۲، پانوش ۱.

۴. بر پایه نظر گرشویچ (Gershevitch, 1979)، سخنان اصل داریوش نخست به جامه ایلامی درآورده شده، و تحریر بابلی سپس و تحریر فارسی باستان بعدتر از روی متن پایه (master-text) ایلامی افزوده شده است. بنابراین، به نظر او، تحریر ایلامی بازنمانده عین سخنان داریوش و تحریر فارسی باستان حاصل بازترجمه (retranslation) آن است (نظرات دیگر و پس از او در نوشته رُسی (Rossi, forthcoming) نقل شده است).

بوده است^۱ و هزوارش آن ZY (= zy آرامی برابر «الذی»^۲)؛ یعنی، «آن» به «الذی» و کسره به «هو» ترجمه شده است. از سوی دیگر، مشابه ساختی که ابن خردادبه در ترجمه اش به کار برده (یعنی ضمیر اشاره در کنار موصول) در زبان های سامی نیز وجود داشته است، از جمله در آرامی بابلی، و مثلاً در سفر دانیال (۳: ۲۲): *gubrayyā illēk dī hassīqū* «مردان اینان که برگرفتند.» و نیز در جمله آرامی پیش رو از سنگ نبشته ای متعلق به سده هشتم پیش از میلاد: *dy 'lln hm zy śmw 'lhn* «عهد الهان آنان که نهاده اند» (as cited in Eilers, 1968: 64, 65).

اکنون اگر ترجمه ابن خردادبه را از *ān i* به «الذی هو» پیش چشم داشته باشیم، با بررسی بیش تر درمی یابیم که این تناظر البته منحصر به این نمونه نیست. یک نمونه مشابه را، این بار در ترجمه عربی به فارسی، خواهیم یافت. در ترجمه قرآن قدس (تصحیح رواقی، ۱۳۶۴)، در برگردان آیه ۴۲ سوره زخرف (ج ۲: ۳۲۷) آورده شده است:

أَوْ نُرِيكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ


یا بنماییم ترا آن وعده کردیم ایشانرا، ایما وریشان توانان هند.

می دانیم که *ā* در فارسی میانه، در یک نقش آن، در نقش و معنای «که» ی موصولی بوده است (نک. بخش مقدمه). حال، با توجه به این نقش و با نظر به ترجمه ابن خردادبه از سروده منسوب به باربد، دریافته می شود که «آن» را در این ترجمه باید به گونه *ān i* خواند، با *i* در معنایی برابر «که»^۳، که چنانکه^۴ در دست نوشت این ترجمه پیدا است، در خط نمایانده شده است.^۵

۱. نک. Schmitt, 2014: 192-193, s.v. *haya-/taya-*.

۲. نک. Hoftijzer & Jongeling, 1997: 310f., s.v. *zy*.

۳. سنج. ترجمه «الذی» در این آیه در ترجمه های کهن دیگر: «آنک» (ترجمه قرآن موزه پارس، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]: ۲۵۸)؛ «آنچه را که» (برگردانی کهن از قرآن کریم، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

۴.  قرآن مترجم شماره ۵۴: عکس ۱۷۱). در متن حروفی رواقی (در چاپ نخست و اخیر آن) این حرکت گذاشته نشده است.

۵. به این نمونه در نوشته لازار (Lazard, 1995: 111-112, §3.5)، فیلیپونه (Filippone, 2011: 205) و آصفی (۱۴۰۰، ۸۵) اشاره نشده است.

۶. یای موصول فارسی میانه در بیش تر موارد و در روزگاران بعد به «که» برگردانده شده است؛ سنج. (۱) جمله ای از ←

این نیز پیدا است که برخی از نوشته‌های فارسی میانه بعدها به فارسی نو ترجمه شده‌است. به نظر می‌رسد که در این ترجمه‌ها دیگر این ساخت باقی نمانده‌است. برای نمونه، در ترجمه‌های ارداویراف‌نامه، *ān i man dast* را در جملهٔ مکرر *ān i man dast frāz* در دو ترجمهٔ منظوم و منثور این اثر به «دست من»^۱ و «دستم»^۲ برگردانده‌اند.

پیوست: که «هر گاه؛ اگر»

دیدیم که در «کخاهند ماه بوشند کخاهند خرشید»، «که» در معنایی برابر «هر گاه؛ اگر» به کار برده شده‌است. به نظر صادقی در تکوین زبان فارسی ([۱۳۵۷])، حرف ربط «که» [ka] به معنی «هر گاه که» در فارسی نو دیده نشده است (صص ۳۷-۳۸). سپس تر، فروزنده‌فرد (۱۴۰۱) به چند نمونه از کاربرد «که» در همین معنا اشاره کرد. در این جا به تفصیل به این حرف ربط و شواهد آن می‌پردازیم. در بیت پیش‌رو از شاهنامه، «که» احتمالاً در معنای «هر گاه که؛ اگر» به کار رفته‌است:

چه گفت آن سخنگوی با ترس و هوش که خسرو شدی بندگی را بکوش
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵/۱، ب ۷۰)

خالقی مطلق (۱۳۸۶: ۵۷/۱) و اُرسی (Orsatti, 2015: 156, fn. 9)، مصراع دوم را، به نادرست، نمونهٔ حذف «اگر» دانسته‌اند. «که» در معنای «هر گاه، زمانی که» در قرآن قدس (Lazard, 1995: 189, §7) و تاریخ سیستان (سلمانی، ۱۴۰۲: صد) و دانشنامهٔ میسری (قائم مقامی، ۱۴۰۱) و ترجمه - تفسیر خواجه عبدالله انصاری (قائم مقامی، ۱۴۰۲) و با املائی k' در متون فارسی قدیم به خط عبری از جمله در متن مناظرهٔ متقدم^۳

یادگار بزرگمهر؛ (۲) ترجمهٔ آن به عربی (هر دو از Shaked, 2013b: 240)؛ و (۳) بازترجمهٔ متن عربی به فارسی در سدهٔ هفتم به دست قزوینی (۱۳۵۹: ۲۹):

(1) *Mardōm kadār farrox-tar? ān ī a-wināh-tar.*

(۲) أئی الناس اولی بالسعادة؟ ... اقلهم ذنوباً.

(۳) کدام کسی ست که به سعادت سزاوارتر؟ ... آن که گناه کمتر دارد.

۱. «پس سروش اشود دست من بگرفت» (تصحیح Kargar, 2009: 19).

۲. «سروش ایزد گرفت آن گاه دستم» (تصحیح رضوی، ۱۳۹۸: ۱۷، پانویس ۲۷۱).

3. "An Early Jewish-Persian Argument"

MacKenzie, 1968: 252; MacKenzie, 2011, s.v. k') و در قطعه ترجمه امثال آرامی (Shaked, 1990: 232, R5)، در متون فارسی به خط سریانی (de Blois, 2006: 106) و در معنای «هر گاه، زمانی که؛ اگر» در متون فارسی نو به خط مانوی (Provasi, 2011: 165) آورده شده است. در نمونه پیش رو از شاهنامه، «که» احتمالاً در معنای «اگر» به کار رفته است:

که^۱ افراسیاب این سخن‌ها که گفت، به پیمان شکستن بخواهد نهفت،
هم از جنگ جستن نگشتم سیر، به جایست شمشیر و چنگال شیر
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۶۵، ب ۹۵۶-۹۵۷).

خالقی مطلق (۱۳۸۶: ۵۷/۱)، و به پیروی از او آرسی (Orsatti, 2015: 156, fn. 9)، مصراع نخست را نمونه حذف «اگر» دانسته اند؛ در حالی که «که» در این نمونه خود در معنای «اگر» است. ضمن این که «که» در معنای «اگر» در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری نیز به کار رفته و با همین معنا اکنون در برخی لهجه‌های افغانستان (شمشیرگراها، ۱۳۹۶: ۷۳) و در پشتو (Morgenstierne, 2003, s.v. ka) و به هر دو معنا در فارسی گفتاری معاصر (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۰) متداول است. «که» در معنای «اگر» به صورت «کی» در «کیم» [= «کی» + «م»] در زبان قدیم قزوین نیز دیده می‌شود:

هر بدی بمن بی کیم ته بشی ورنه هر جا که ته شی خوروزن بی
(صادقی، ۱۳۷۱: ۶۱)

هر بدی [که باشد] به من باشد (یا: همه بدیها برای من باشد) چون [= هر گاه] تو

[از پیش]م (تحت اللفظی: چون توام) بروی؛

وگرنه هر جا که تو بروی خورشید تابان باشد

(خوانش و معنای تازه از فیروزبخش، ۱۴۰۱: ۶۴).

نیز، به گونه «که»^۲ در اشعار مغربی به زبان قدیم آذربایجان:

بُرَاجَ یَانِ وَ دُلْ نَامِ وَ نُشَانِیْ کِهْ وَ اِیَانِ مَنْ اَوِیَانِ عَهْدُ مِی بَسْت

نبود از جان و دل نام و نشانی آن‌گاه که با من او یان عهد می بست (عیوضی، ۱۳۹۳: ۸۳۰).

۱. ل، ق-ل: ۲؛ گر؛ س: ار.

۲. «تبدیل a به o (= در مراحل قدیمتر: u) ... گرایش عمومی زبان پهلوی آذربایجان است» (صادقی، ۱۳۷۱: ۶۰).

یک صورت نامعمول این موصول/ادات به‌گونه $kā$ ، با واکه بلند، است که در یک متن فارسی - یهودی متقدم (Shaked, 2019, A3:12) آمده است.

در پایان، به صورت $k'alā$ در پشتو (با تبدیل معمول $ā$ به a در این زبان) در معنای «کی؟؛ گاهی» نیز اشاره باید کرد که مُرگنستیرنه (~ Morgenstierne, 2003, s.v.) آن را و ka «اگر؛ یا» را هر دو از $kaḍa$ و $kaḍā$ اوستایی دانسته است. این $-d/d-$ در زبان آسی kad (Hübschmann, 1887: 44-45, §158) و «گذ» (= متی) ترجمه - تفسیری کهن از قرآن با عنوان برنهادۀ تفسیر شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]: ۲۴۵، یونس: ۴۸) بازمانده است.

۳. نتیجه

اکنون که نمونه‌های ساختار بیان مالکیت از نوع «آن من خدای»، که تاکنون آن را خاص فارسی میانه می‌دانسته‌اند، در نوشته‌های فارسی نو یافته شده است، دیگر نمی‌توان به صرف وجود آن در متنی با قاطعیت حکم کرد که آن متن به فارسی میانه است. یعنی، این ساخت دیگر قدرت تشخیص^۱ و حجیت پیشین خود را نخواهد داشت. به همین ترتیب، از اعتبار معیار «که» در معانی «هر گاه؛ اگر» نیز در این مسئله بیش از پیش کاسته می‌شود. می‌دانیم که زمان پیدایی فارسی نو تقریباً صد و پنجاه سال پیش از حمله عرب‌ها به ایران است (صادقی، [۱۳۵۷]: ۲۳ و به اختصار در Sadeghi, 2021: 23-24)؛ این نیز پیدا است که تفاوت فارسی میانه و نو نه فقط در تقدم نخستین بر دیگری بلکه در ناهمسانی‌های گویشی این دو است (Lazard, 2003). تعیین زبان سروده منسوب به باربد با تکیه بر خصائص زبانی آن اکنون دشوار است؛ اما، هر چه هست، با لازار (Lazard, 1975: 605) همداستان باید بود که «به‌هر روی، از محتوای این قطعه کوتاه معلوم است که متعلق به دوران ساسانی است».

1. diagnosticity

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۰). «آیا "ترجمه تفسیر طبری" به راستی ترجمه تفسیر طبری است؟». در: یکی قطره باران: جشن نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی (صص ۵۵۱-۵۶۰). به کوشش احمد تفصّلی. تهران: نشر نو [= آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵). تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی): ۱. ترجمه‌های قرآنی (صص ۴۹-۶۲). تهران: سروش].
- _____ (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی: سده‌های نخست. تهران: نشر نی.
- آصفی، نیما (۱۴۰۰). «ملاحظات پیرامون قرآن قدس: بررسی تطبیقی ویژگی‌های زبانی ترجمه قرآن قدس با فارسی میانه». نامه فرهنگستان، س ۲۰، ش ۴: ۵۳-۷۲.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۷ [چاپ نخست: ۱۳۷۶]). راهنمای زبانهای باستانی ایران (ج ۲: دستور و واژه‌نامه). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- انجیل نادرشاهی: متی، مرقس، لوقا و یوحنا (۱۳۸۸). ترجمه میرزا مهدی خان استرآبادی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: علم.
- انصاری، حسن (۱۳۹۲، ۲۱ شهریور). «دنباله مقاله: فارسیات وزیر مغربی». وبگاه «بررسی‌های تاریخی: مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام». بازدید در ۲۵ تیر ۱۴۰۲ از: <http://www.ansari.ketaban.com/print/2193>
- برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳). به کوشش علی رواقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بیگدلو، میلاد (۱۴۰۲). «نوشتگان (۲): ۵. گنیزه افغانستان و یک نامه کهن آن». آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۳ (= ۲۰۱ پیاپی): ۱۵۵-۱۴۱.
- _____ (به زودی الف). «بحثی درباره پازند و پارسی و گویش‌های جنوبی».
- _____ (به زودی ب). «بخشی از تاریخ ترجمه فارسی - یهودی».
- _____ (زیر چاپ). «نقد و بررسی تصحیح کتاب لسان التنزیل». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی).
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). المحيط بلغات القرآن. به تصحیح سیّد علی ملکوتی. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ترجمه قرآن موزه پارس: از مترجمی ناشناس (۲۵۳۵ [۱۳۵۵]). به کوشش علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- تفضلی، احمد (۱۳۵۰). «اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان». در: نامه مینوی: مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی (صص ۸۵-۱۰۳). زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار. تهران: چاپخانه کاویان.
- _____ (۱۳۵۸). «تکوین زبان فارسی: از علی اشرف صادقی - تهران - انتشارات دانشگاه آزاد ۱۳۵۷ - ۱۴۴ ص». آینده، ش ۷-۹: ۵۸۴-۵۹۴ [= تفضلی، احمد (۱۳۹۸)]. مقالات احمد تفضلی (صص ۴۱۸-۴۲۹). گردآورده ژاله آموزگار. تهران: توس].
- _____ (۱۳۶۷). «باربد یا پهلبد». در: نامواره دکتر محمود افشار (ج چهارم: دربرگیرنده چهل و چهار مقاله، صص ۲۲۲۲-۲۲۳۵). به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار [= تفضلی، احمد (۱۳۹۸)]. مقالات احمد تفضلی (صص ۲۲۹-۲۳۷). گردآورده ژاله آموزگار. تهران: توس].
- _____ (۱۳۷۵). «برخی عبارات فارسی میانه در متون کهن فارسی و عربی». ترجمه لیلا عسگری. نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۴: ۱۷-۳۳.
- _____ (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (چاپ سوم). به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- الحسيني الأفتسي، القاضي أمين الدولة محمد بن محمد بن هبة الله (هـ/ ۱۴۲۵/ ۲۰۰۵ م). المجموع اللّيف: مختارات تراثية في الأدب والفكر والحضارة. تحقيق يحيى وهيب الجبوري. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- حليم، أثير (۱۴۰۱). «اقرارنامه‌هایی به فارسی نو متقدم از ناحیه بامیان». ترجمه میلاد بیگدلو. آینه پژوهش، س ۳۳، ش ۵ (= ۱۹۷ پیاپی): ۷۹-۱۰۸.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۶). یادداشت‌های شاهنامه فردوسی (با اصلاحات و افزوده‌ها) (چاپ چهارم). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- خانلری، پرویز (۱۳۴۵). وزن شعر فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۱). «چو باز هُش آمد شه سرفراز: باز هم درباره حرف اضافه "باز"». نشر دانش، ش ۱۰۴: ۲۸-۳۱.
- ده‌ار، قاضی خان بدر محمد (۱۳۴۹). دستور الاخوان. به تصحیح سعید نجفی اسداللهی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). وزیدگیهای زاداسپریم: نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشتها، واژه‌نامه، تصحیح متن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رجائی، احمدعلی (۱۳۵۳). «مقدمه». در: پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی در قرون اول هجری: ترجمه‌ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید (صص ده-صدویست). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبانهای ایرانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).
- رضوی، میرسالار (۱۳۹۸). ارداویراف‌نامه منظوم زرتشت بهرام پزُدو؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۵۰). «نقدی بر تاریخ گردیزی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۸، ش ۱: ۲۵۸-۲۷۰.
- رواقی، علی (۱۳۶۹). «مقدمه». در: شاهنامه فردوسی: چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۶۱۴ هـ (صص یازده-چهل و چهار). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۷۱-۱۳۶۸). «نکاتی درباره زبان کهن آذربایجان». در: ایرج افشار (گردآوری)، زبان فارسی در آذربایجان: دربرگیرنده بیست و هفت مقاله از نوشته‌های دانشمندان و زبان‌شناسان (ج ۲، صص ۵۱۱-۴۸۶). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سلمانی، حمیدرضا (بابک) (۱۴۰۲). «مقدمه». در: تاریخ سیستان: چاپ عکسی نسخه منحصر به فرد ملک الشعراء بهار (صص هفده - دویست و دو). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۴۲). «کهنه‌ترین نمونه‌ی شعر فارسی: یکی از خسروانیهای باربد». آرش، س ۱، ش ۶: ۱۸-۲۸.
- _____ (۱۳۷۰). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۸). «کهن‌ترین نمونه‌ی شعر فارسی: یکی از خسروانیهای باربد». حافظ، ش ۶۲: ۲۸-۳۲.
- شکوهی، یلدا و ژاله آموزگار (۱۳۹۹). «بررسی ویژگی‌های زبانی متن روایات داراب هرمزد یار». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی)، ش ۱۲: ۹۱-۱۱۲.
- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۶). «بررسی واژه‌های غریب و نادرگونه هروی کهن و کاربرد آنها در گویش معاصر هرات». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، س ۲، ش ۲: ۷۳-۹۴.

- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- _____ (۱۳۷۱). اشعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغی. مجلهٔ زبانشناسی، س ۹، ش ۱ (= ۱۷ پیاپی): ۶۴-۵۴.
- _____ (۱۳۸۳). «گوش قدیم کازرون». مجلهٔ زبانشناسی، س ۱۹، ش ۱: ۴۱-۱.
- _____ (۱۳۸۵). «چند فهلوی». مجلهٔ زبانشناسی، س ۲۱، ش ۱-۲ (= ۴۱-۴۲ پیاپی): ۵۶-۳۳.
- _____ (۱۳۸۹). «یک معنای ناشناختهٔ کلمهٔ "پهلوی" در زبان فارسی». ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، ش ۳: ۳۲-۲.
- _____ (۱۳۹۱). «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات». ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی)، ش ۱: ۳۸-۵.
- _____ (۱۳۹۵). «کسرهٔ اضافه به‌جای که موصول». ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، ش ۱۱: ۷-۳.
- صادقی، علی اشرف و اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹). «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی». ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (دستور)، ش ۶: ۷۶-۵۴.
- علیائی مقدم، مهدی (۱۳۹۳). «ملاحظات در باب کواکاو در گونهٔ تاریخی فارسی». ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان (دستور)، ش ۱۰: ۸۷-۷۹.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان (۱۳۹۳). «دستور زبان ایلامی هخامنشی، بخش نخست: درآمد؛ آواشناسی؛ صرف اسم و فعل». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۴: ۴۴-۳.
- عیوضی، رشید (۱۳۹۳). «یادگاری از دوران گذشتهٔ آذربایجان (فهلویات مغربی)». در: با قافلهٔ شوق: ارج‌نامهٔ دکتر محمدعلی موحد (صص ۸۲۳-۸۴۲)، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی. تبریز: ستوده.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). شاهنامه (چاپ چهارم). به تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- فروزنده‌فرد، منوچهر (۱۴۰۱). «زبان‌پژوهی (۵)». فصل‌نامهٔ قلم، ش ۲۱: ۵۱-۳۱.
- _____ (۱۴۰۲). «زبان‌پژوهی (۹)». فصل‌نامهٔ قلم، ش ۲۶: ۶۵-۷.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۰). «دو غزل از شمس‌پس ناصر به گویش قدیم شیراز». ایران‌شناسی، س ۲۳، ش ۲: ۳۶۲-۳۴۸.

- _____ (۱۴۰۱ [انتشار: ۱۴۰۲]). فهلویات: پژوهشی در اشعار بازمانده از زبان ادبی مشترک عراق عجم و آذربایجان. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- _____ قائم مقامی، سید احمدرضا (۱۳۹۲). «دو یادداشت لغوی». ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، ش ۷: ۲۰۲-۲۱۳.
- _____ (۱۳۹۴). «نقد فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی». ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی)، ش ۱۰: ۱۴۷-۱۸۱.
- _____ (۱۴۰۰). «چند یادداشت از حاشیه تاریخ سیستان». زبان و کتیبه، س ۴، ش ۴: ۶۳-۵۳.
- _____ (۱۴۰۱ [دی ۱۲]). «یک دو نکته درباره دانشنامه میسری». کانال تلگرامی «یادداشت‌های سید احمدرضا قائم مقامی». بازدید در ۱۳ بهمن ۱۴۰۱، از: <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/267>
- _____ (۱۴۰۲ [دی ۲۷]). «که = ka». کانال تلگرامی «یادداشت‌های سید احمدرضا قائم مقامی». بازدید در ۲۷ اسفند ۱۴۰۲، از: <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/451>
- _____ قرآن قدس: کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی؟ (۱۳۶۴). به تصحیح علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- _____ قرآن مترجم شماره ۵۴. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- _____ قزوینی، شرف‌الدین عثمان بن محمد (ترجمه) (۱۳۵۹). ترجمه جاویدان خرد. به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ کریمی دوستان، غلامحسین و راضیه باقری (۱۳۹۰). ساخت اضافه در زبانهای ایرانی. تهران: سخن.
- _____ گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم: تفسیر شنقشی (۲۵۳۵ [۱۳۵۵]). به تصحیح محمدجعفر یاحقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ لازار، ژیلبر (۱۳۶۶). «پرتوی نو بر چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی: ترجمه‌ای از قرآن به پارسی گویشی». ترجمه احمد سمیعی. مجله زبانشناسی، س ۴، ش ۱-۲ (= ۷-۸ پیاپی): ۷۷-۵۸.
- _____ محمدی، میثم (۱۳۹۲). «برخی بررسی‌ها در مورد تفسیر دیلمی». نامه بهارستان (دوره جدید)، ش ۲: ۲۳۴-۲۵۷.

- مروزی، محمد بن منصور المتحمّد (۱۳۶۱). الدّرر فی التّرجمان. به تصحیح محمد سرور مولائی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۳). اضافه. تهران: امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۴). «کاربرد "که" در فارسی گفتاری». نامه فرهنگستان، ش ۳: ۷-۱۹.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). «بیان مالکیت در فارسی نو». ویژه نامه فرهنگستان (دستور)، ش ۱۲: ۱۷۱-۱۹۲.
- نوروزی، حامد (۱۳۹۱). «تحول ساخت کنایی در فارسی نو». ویژه نامه فرهنگستان (دستور)، ش ۸: ۱۰-۶۱.
- Bae, Ch-H. (2001). *Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription* (Unpublished doctoral dissertation). Harvard University.
- Bigdeloo, M. (forthcoming). *History of Translation from Arabic into Persian: From the Muslim Conquest to Early 7th Century AH*.
- Blois, F. de (2006). "Glossary to the New Persian Texts in Manichaean Script". In F. de Blois & N. Sims-Williams (Eds.), *Dictionary of Manichaean Texts* (Vol. II: *Texts from Iraq and Iran (Texts in Syriac, Arabic, Persian and Zoroastrian Middle Persian)*) (pp. 89-120). Turnhout: Brepols.
- Boyce, M. (1964). "The Use of Relative Particles in Western Middle Iranian". In *Indo-Iranica: Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire* (pp. 28-47). Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Di: *Diatessaron de Tatién: Texte arabe établi, traduit en français, collationné avec les anciennes versions syriaques, suivi d'un évangélique diatessarique syriaque et accompagné de quatre planches hors texte* (A.-S. Marmardji, Ed.) (1935). Beyrouth: Imprimerie Catholique.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*. Turnhout: Brepols.
- ----- (2014). *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*. Wien: Verlag der Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Eilers, W. (1968). "Zum altpersischen Relativpronomen". *Zeitschrift Für Vergleichende Sprachforschung*, 82(1): 62-68.
- Filippone, E. (2011). "The Language of the Qor'ān-e Qods and Its Sistanic Dialectal Background". In M. Maggi & P. Orsatti (Eds.), *The Persian Language in History* (pp. 179-236). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Gershevitch, I. (1979). "The Alloglottography of Old Persian". *Transactions of the Philological Society*, 77: 114-190.

- Haim, O. (2012 [2016]). "An Early Judeo-Persian Letter Sent from Ghazna to Bāmiyān (Ms. Heb. 4°8333.29)". *Bulletin of the Asia Institute*, 26: 103-119.
- Haim, O. (2019a). "Acknowledgment Deeds (*iqrārs*) in Early New Persian From the Area of Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE)". *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29(3): 415-446.
- ----- (2019b). "What is the 'Afghan Genizah'? A Short Guide to the Collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the Edition of Two Documents". *Afghanistan*, 2(1): 70-90.
- Henning, W. B. (1958). "Mitteliranisch". In *Handbuch der Orientalistik (Iranistik; Linguistik)*; pp. 20-130. Leiden-Köln: E. J. Brill.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1997). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions (Part 1: 'L)*. With Appendices by R.C. Steiner, A. Mosak Moshavi, & B. Porten. Leiden, New York, Köln: E.J. Brill.
- Hübschmann, H. (1887). *Etymologie und Lautlehre der ossetischen Sprache*. Strassburg: Karl J. Trübner.
- *Inḡīl-i Mattā*. Ms. persan 7. Bibliothèque nationale de France.
- Josephson, J. (2016). "The Expression of Modality in Late Middle Persian". In J. Ghomeshi, C. Jahani, & A. Lenepveu-Hotz (Eds.), *Further Topics in Iranian Linguistics: Proceedings of the 5th International Conference on Iranian Linguistics, Held in Bamberg on 24-26 August 2013* (pp. 71-90). Leuven-Paris: Peeters-AAEI.
- Jügel, Th. (2013). "The Verbal Particle BE in Middle Persian". *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft*, 67(1): 29-48.
- Kargar, D. (2009). *Ardāy-Vīrāf Nāma: Iranian Conceptions of the Other World*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Key, A. (2018). "Translation of Poetry from Persian to Arabic: 'Abd al-Qāhir al-Jurjānī and Others". *Journal of Abbasid Studies*, 5(1-2): 146-176.
- Korn, A. (2021). "Contributions to a Relative Chronology of Persian: The Non-change of Postconsonantal y and w in Middle Persian in Context". *Indo-European Linguistics*, 9: 85-127.
- Lazard, G. (1963). *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
- ----- (1975). "Rise of the New Persian Language". In R. N. Frye (Ed.), *The Cambridge History of Iran (Vol. 4: From the Arab Invasion to the Saljuqs)* (pp. 595-632). Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (1990). "Lumières nouvelles sur la formation de la langue persane: Une traduction du Coran en persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan". In S. Shaked & A. Netzer (Eds.), *Irano-Judaica II*:

- Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 184-198). Jerusalem: Ben-Zvi Institute [= Lazard, G. (1995). *La formation de la Langue persane* (pp. 107-121). Paris: Peeters.].
- ----- (1995). *La formation de la Langue persane*. Paris: Peeters.
 - ----- (2003). "Du pehlevi au persan: Diachronie ou diatopie?". In L. Paul (Ed.), *Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian: Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999* (pp. 95-102). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
 - ----- (2014). "La dialectologie du persan préclassique à la lumière des nouvelles données judéo-persanes". *Studia Iranica*, 43(1): 83-97 [= Lazard, G. (2019). *La dialectologie du persan préclassique à la lumière des nouvelles données judéo-persanes*. In J. Rubanovich & G. Herman (Eds.), *Irano-Judaica VII: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 527-544). Jerusalem: Ben-Zvi Institute.].
 - Lenepveu-Hotz, A. (2013). "About the Four Passive Forms in the New Persian of the 10th-11th Centuries and Their Evolution". *Fifth International Conference of Iranian Linguistics, Aug 2013, Bamberg, Germany*.
 - MacKenzie, D. N. (1968). "An Early Jewish-Persian Argument". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 31: 249-269 [= Mackenzie, D. N. (1999). *Iranica Diversa* (Vol. 2, pp. 315-346) (C. G. Cereti & L. Paul, Eds.). Roma: Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente.].
 - ----- (2011). "An Index to 'An Early Jewish-Persian Argument'". In M. Maggi & P. Orsatti (Eds.), *The Persian Language in History* (pp. 237-246). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
 - Me: Messina, G. (1951). *Diatessaron persiano: I. Introduzione, II. Testo e traduzione*. Roma: Pontificio Istituto.
 - Moazami, M. (2014). *Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwdād: Transcription, Translation, and Commentary*. Leiden & Boston: Brill.
 - Morgenstierne, G. (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto* (D. N. MacKenzie & N. Sims-Williams, Eds.). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
 - Orsatti, P. (2015). "Spoken Features in Classical Persian Texts: Subordinate Conditional Clauses Without a Conjunction". In I. Szántó (Ed.), *From Ašl to Zā'id: Essays in Honour of Éva M. Jeremiás* (pp. 27-55). Piliscsaba: Avicenna Institute of Middle Eastern Studies.
 - Paul, L. (2013). *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
 - ----- (2021). "Early Judeo-Persian". In L. Edzard & O. Tirosh-Becker (Eds.), *Jewish Languages: Text Specimens, Grammatical, Lexical, and Cultural Sketches* (pp. 664-697). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
 - [*Persian Translation of the Book of Matthew*]. Vat.pers.4. Vatican Library.

- Provasi, E. (2011). "New Persian Texts in Manichaean Script From Turfan". In M. Maggi & P. Orsatti (Eds.), *The Persian Language in History* (pp. 119-178). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Rossi, A. (forthcoming). "Once Again on DB/AE L and DB/OP IV 89-92". In G.P. Basello, E. Filippone, A. Panaino, A.V. Rossi, V. Sadovski, & R. Schmitt (Eds.), *Achaimenidika*. Vienna: Österreichischen Akademie der Wissenschaften. Preprint on: https://www.academia.edu/7887517/Once_again_on_DB_AE_L_and_DB_OP_iv_89_92_in_Achaimenidika_OAW_Vienna_in_print
- Sadeghi, A. A. (2021). "Linguistic Features of Khorasani Persian". In E. L. Daniel (Ed.), *Encyclopædia Iranica* (Vol. XVI, Fasc. VI: Kashan-Khorasan, pp. 23-31). Leiden: Koninklijke Brill NV.
- Sadeghi, A-A. (2015). "Rare Forms of Personal Endings in Some Classical Persian Texts". In I. Szántó (Ed.), *From Aṣḥ to Zā'id: Essays in Honour of Éva M. Jeremiás* (pp. 239-247). Piliscsaba: Avicenna Institute of Middle Eastern Studies.
- Salemann, C. H. (1900). "Zum mittelpersischen Passiv". *Izvestija Imperatorskoj Akademii Nauk*, 13(3): 269-276.
- Schmitt, R. (2014). *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- ----- (2016). *Stilistik der altpersischen Inschriften*. Wien: Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Shaked, S. (1982). "Two Judaeo-Iranian Contributions". In S. Shaked (Ed.), *Irano-Judaica [I]: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 292-322). Jerusalem: Ben-Zvi Institute.
- ----- (1990). "'Do not Buy Anything from an Aramaean': A Fragment of Aramaic Proverbs with a Judaeo-Iranian Version". In *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater* (pp. 230-239). Leiden: E.J. Brill.
- ----- (2003). "Early Judaeo-Persian Texts, With Notes on a Commentary to Genesis". In L. Paul (Ed.), *Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian: Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999* (pp. 195-219). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- ----- (2013a). "Early Persian Documents from Khorasan". *Journal of Persianate Studies*, 6: 153- 162.
- ----- (2013b). "The Sayings of Wuzurgmihir the Sage - A Piece of Sasanian Wisdom Transmitted into Arabic". In H. Ben-Shammai, S. Shaked, & S. Stroumsa (Eds.), *Exchange and Transmission Across Cultural Boundaries: Philosophy, Mysticism and Science in the Mediterranean World, Proceedings of an International Workshop Held in Memory of Professor Shlomo Pines at the Institute for Advanced Studies, The Hebrew University of Jerusalem*

- 28 February – 2 March 2005 (pp. 216-275). Jerusalem: The Israel Academy of Sciences and Humanities.
- ----- (2016). “Jews in Khorasan Before the Mongol Invasion”. *Iran Namag*, 2(1): 1-13.
 - ----- (2019). “A Fragment of the Book of Jeremiah in Early Judaeo-Persian”. In J. Rubanovich & G. Herman (Eds.), *Irano-Judaica VII: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 545-577). Jerusalem: Ben-Zvi Institute for the Study of Jewish Communities in the East.
 - Ta: Tabrīzī-ye Armanī, Y. (2018). *A Unified Gospel in Persian: An Old Variant of the Gospels along with Exegetical Comments* (M. Hassanabadi, R. Jahani, & C. Jahani, Eds.). English preface by R. Crellin. Uppsala: Uppsala Universitet.
 - Tafazzoli, A. (1972). “Notes pehlevies (II)”. *Journal Asiatique*, 260: 267-276.
 - ----- (1974). “Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts”. In A. Tafazzoli, & Ph. Gignoux (Eds.), *Mémorial Jean de Menasce* (pp. 337-349). Louvain: Imprimerie Orientaliste.
 - ----- (1988). “Bārbad”. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopaedia Iranica* (Vol. III: Ātaš-Bayhaqī, Zāhīr-al-Dīn, Fasc. 7, pp. 757-758). New York: Encyclopaedia Iranica Foundation.
 - Utas, B. (1968 [1969]). “The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq”. *Orientalia Suecana*, 17: 123-136 [= Utas, B. (2013). *From Old to New Persian: Collected Essays* (pp. 25-38) (C. Jahani & M. Fallahzadeh, Eds.). Wiesbaden: Reichert Verlag.].
 - Weissbach [Weißbach], F. H. (1911). *Die Keilinschriften der Achämeniden*. Leipzig: J. C. Hinrichs'sche Buchhandlung.
 - al-Zawzanī (1209/606h). *Maṣādir*. Ms. Arabe 4293. Bibliothèque nationale de France, Département des manuscrits.